



Social Jurisprudence: Subject Matter, Scope, Characteristics, and Methodology

Shamsollah Mariji

Professor, Department of Social Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. marijibou.ac.ir

Abstract

The objective of the present research is to examine social jurisprudence in terms of its scope, characteristics, and methodology. The research method is descriptive-analytical, and it has been demonstrated that social jurisprudence is relatively younger than individual jurisprudence in terms of historical development. However, in terms of approach, it is broader than individual jurisprudence, as it does not solely focus on individual and personal matters. Instead, it considers the obligations related to the environment surrounding the individual and seeks to clarify the duties of a socially obligated individual. This does not mean that individual jurisprudence views religion as separate from politics or is unaware of the positive role of a government committed to religion in supporting the implementation of Sharia rulings. Rather, it means that government and politics do not play a central role in the jurisprudential perspective on issues. This approach is noteworthy and defensible, considering the position and role of Shiism in political governance throughout the historical periods of Shiite existence. One of the distinguishing features of social jurisprudence is that this approach cannot tolerate the same level of fragmentation and plurality in jurisprudential responses to issues as individual jurisprudence does. This is because, in this approach, the jurist (faqih) strives to establish a logical connection and coherence between the derived responses to jurisprudential issues across various chapters of jurisprudence, similar to the connection between the components of a systematic structure.

Keywords: Society, Social Jurisprudence, Individual Jurisprudence, Jurist (Faqih).

Cite this article: Mariji, Sh. (2025). Social Jurisprudence: Subject Matter, Scope, Characteristics, and Methodology. *Journal of Social Jurisprudence researchs*, 1(1): p. 25-40.

Received: 2024-12-03 ; **Revised:** 2025-01-06 ; **Accepted:** 2025-02-07 ; **Published online:** 2025-03-25

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



فقه اجتماع: موضوع؛ قلمرو؛ ویژگی‌ها و روش آن

شمس‌الله مریجی

استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. marijibou.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی فقه اجتماع از جهت قلمرو، ویژگی‌ها و روش بود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نشان داده شد که فقه اجتماعی نسبت به فقه فردی به لحاظ زمانی، جوان‌تر است. اما به لحاظ رویکردی، گسترده‌تر از فقه فردی بوده و تنها جنبه فردی و امورات شخصی را مطمع نظر قرار نداده؛ بلکه تکلیف حیات محیط و محاط بر فرد را هم در نظر گرفته و تلاش می‌کند که تکلیف مکلف اجتماعی را هم روشن کند. البته این به معنای آن نیست که فقه فردی، دین را جدای از سیاست می‌داند یا به نقش مثبت یک حکومت متعهد به دین در حمایت از اجرای احکام شریعت غافل است؛ بلکه به این معنا است که حکومت و سیاست، نقشی محوری در نگاه فقهی به مسائل ندارد. این رویکرد نیز، با توجه به جایگاه و نقش شیعه در حاکمیت سیاسی در ادوار تاریخی حیات شیعه، قابل توجه و قابل دفاع خواهد بود. یکی از برجستگی‌های فقه اجتماعی این است که، این رویکرد نمی‌تواند همانند فقه فردی با تشکیلات و تکتور در پاسخ‌های فقهی به مسائل کنار بیاید. چون در این رویکرد، فقیه تلاش می‌کند تا میان پاسخ‌های استنباطی به مسائل فقهی یک باب و ابواب فقهی مختلف، پیوند و انسجام منطقی برقرار نماید؛ نظیر پیوند میان اجزای یک مرکب نظام‌مند.

کلیدواژه‌ها: جامعه، فقه اجتماعی، فقه فردی، فقیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استاد به این مقاله: مریجی، شمس‌الله (۱۴۰۴). فقه اجتماع: موضوع؛ قلمرو؛ ویژگی‌ها و روش آن. پژوهش‌های فقه اجتماعی، (۱۱)، ص ۲۵-۴۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

از زمانی که انسان‌ها حیات جمعی را برگزیدند و جامعه انسانی شکل گرفت، اندیشمندان و حکمای جامعه همواره سعی وافر داشته و دارند تا ابزارهای لازم را برای تسهیل مسیر حرکت در آن ابداع نمایند؛ تا حاکمان بتوانند در پرتو آن، امورات مربوط به جامعه و حیات جمعی را ساماندهی کنند. در جامعه اسلامی، فقه یکی از ابزارهایی است که فقهای شیعه جهت تمشیت امور فردی و اجتماعی شیعیان تأسیس نموده‌اند؛ چه اینکه رسالت اصلی فقه به‌عنوان یکی از علوم اعتباری، سامان‌بخشی و تعیین تکلیف فرد در زندگی فردی و اجتماعی است. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «کتب فقهی فقهای امامیه از لحاظ عمق، از همه کتب فقهی‌ای که ما دیده‌ایم، به‌طور معدل عمیق‌تر و دقیق‌تر است؛ اما این مباحث و گرایش (فقه‌های مضاف) در زمینه‌های مختلف، در آن وجود نداشته است. امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. ایشان نشان داد که آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴).

واقعیت این است که علمای فقه شیعه در حوزه فردی، فعالیت‌های گسترده و عمیقی داشته و آثار بی‌بدیلی را از خود به‌جای گذاشته‌اند؛ اما در حوزه فقه اجتماعی و بالأخص فقه الاجتماع، آنچه که مورد انتظار بوده را برآورده نکرده است. این مهم، در حوزه فقه الاجتماع بسیار محسوس‌تر است. اگر تک‌نگاره‌هایی در این حوزه باشد، مربوط به دهه‌های اخیر است. آیت‌الله خامنه‌ای درباره علل این نقیصه می‌فرماید: علّت اول، این است که «فقه» که کار اصلی ما است، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند؛ ولی معلوم نکرده است. فقه، توانایی دارد؛ لیکن روال کار طوری بوده است که فاضل محقق کارآمد، به این قضیه نپرداخته است؛ مثل قضیه پول. اصلاً پول چیست؟ درهم و دینار که این همه در ابواب مختلف فقهی - مثل زکات و دیات و مضاربه - اسم آنها آمده، چیست؟ باید به موضوع درهم و دینار پرداخت و باید تکلیف آن روشن شود. خیلی راحت است اگر ما عملیات بانکی - غیر از مسأله پول - و ودیعه‌گذاری‌ها را تحت عنوان قرض و آن هم قرض ربوی بگذاریم و دورش را خط بکشیم! آیا جای این نیست که قدری بیشتر در عمقش فرو برویم و ببینیم که آیا واقعاً قرض است یا خیر؟ بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نشده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است، چون قضا و دیات و

حدودی نبود؛ ولی ما امروز تقصیر داریم. محقق اردبیلی وقتی وارد بحث جهاد می‌شوند، می‌گویند این بحث مورد احتیاج ما نیست. آن بزرگوار بیشتر از ما واقفند و خودشان می‌دانند که چگونه باید جهاد کنند؛ اما در عین حال، مورد نیاز و ابتلایشان نبود. با این همه، لطف می‌کنند و مسأله جهاد را در چند ورق بیان می‌کنند. امروز، جهاد مورد ابتلای ما است. خود همین مسأله جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم، همین مسأله پیوندها و تشریح‌ها، مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدان‌ها شود. نمی‌شود با نظر سریعی به آنها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه؛ اینها هم مثل بقیه ابواب فقهی هستند. البته فقه‌های شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، نمی‌خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا، فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت (خامنه‌ای، ۱۳۷۴). البته هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر در عدم پرداخت فقها به فقه اجتماعی نیست. منظور، بیان این نکته بود که آیت‌الله خامنه‌ای که خود یکی از فقه‌های بزرگ این حوزه است، به صراحت اشاره دارد که تلاش خالصانه فقه‌های شیعه، عمدتاً در عرصه فقه فردی بوده است. با توجه به این واقعیت، نوشتار پیش‌رو جهت روشن شدن حدود و ثغور فقه اجتماعی، سعی دارد تا از طریق روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و آثار کتابخانه‌ای، تفاوت فقه موجود با فقه اجتماعی مورد نظر را از حیث موضوع، مسأله، روش و مباحث مربوطه، مورد بررسی قرار دهد، تا به نوعی فتح بابی در این موضوع بسیار مهم و کاربردی شده باشد و اندیشمندان این حوزه، امعان نظر بیشتری به آن داشته باشند.

۲. مفهوم فقه

علم فقه یکی از علوم حوزه‌های علمی جهان اسلام (شیعه و سنی) است که علمای مذهب با تکیه بر آن، به حل مسائل مکلفین پرداخته و تلاش می‌کنند تکلیف مکلفین را ساماندهی کنند. امام خمینی در کتاب «الاجتهاد و التقليد» در توصیف علم فقه می‌نویسد: «هو قانون المعاش و المعاد، وطریق الوصول إلی قرب الرب بعد العلم بالمعارف» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۲). بنابر این تعریف، علم فقه را می‌توان این‌گونه توصیف نمود:

۱) قانون زندگی دنیوی و اخروی انسان است. البته منظور این نیست که فقه، عهده‌دار تبیین قوانین و سنت‌های جهان آخرت است؛ بلکه مقصود آن است که دنیا و آخرت انسان در پرتو عمل به قوانینی است که در علم فقه تبیین می‌شود. به عبارت دیگر، انسان با پایبندی به قوانینی که در این علم بیان می‌شود، از

خود شخصیتی می‌سازد که سعادت او در زندگی جاوید آخرت تأمین می‌شود؛ چرا که سرنوشت اخروی انسان تابعی است از متغیر حیات دنیوی او.

۲) از نظر رتبه، علم فقه در مرحله بعد از علم به معارف قرار دارد.

۳) علم فقه، راه رسیدن به مقام قرب الهی است که غایت کمال انسانی است.

فرازی از نوشته امام خمینی در «کشف‌الاسرار»، نوع نگاه و نگرش ایشان را به دانش فقه نشان می‌دهد، نگاهی که در تعریف یادشده نیز نمایان است. به اعتقاد امام: «قوانین بزرگ اسلام دارای این دو جنبه است که هم نظر به حیات مادی و فراهم ساختن سازو برگ آن دارد و هم نظر به حیات معنوی و سازو برگ آن. مثلاً دعوت به توحید و تقوا که بزرگ‌ترین دعوت‌ها در اسلام است، چنانچه تهیه سازو برگ زندگانی معنوی را می‌کند، در زندگانی مادی و کمک‌کاری به نظم کشور و حیات اجتماعی و اساس تمدن، دخالت کامل دارد. یک توده اگر با توحید و تقوا بودند، چنانکه روح آنها بزرگ و کامل می‌شود، کشور آنها نیز با عظمت و زندگانی اجتماعی و سیاسی آنها نیز با عظمت می‌شود. قانون مالی، مثلاً در اسلام که برای اداره کشور و احتیاج زندگانی مادی وضع شده، به‌طوری وضع شده که جنبه زندگانی معنوی در آن منظور است و کمک‌کاری به زندگانی معنوی می‌کند. از این جهت، در دادن بیشتر مالیات‌ها قصد تقرب به خدا که به‌واسطه آن، زندگانی معنوی، تأمین و روح انسانی بزرگ می‌شود، شرط شده است و همین‌طور در قانون نظام و قضا و دیگر قوانین» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۲).

بنابراین، نگرش علم فقه صرفاً یک علم دنیوی نیست که هیچ نقش و تأثیری در سرنوشت ابدی انسان در جهان آخرت نداشته باشد؛ چنانکه، برخی پنداشته‌اند. اگر علمی ظرفیت آن را داشته باشد که انسان را به چنین مقام و منزلتی برساند، بدون شک در سرنوشت اخروی و سعادت ابدی او تأثیر دارد، پس نمی‌تواند صرفاً دانش دنیوی باشد. گفتنی است که ترسیم چنین جایگاهی برای علم فقه، به امام خمینی اختصاص ندارد. فقیهان دیگر نیز محور بخش وسیعی از قوانین فقهی را تأمین مصالح اخروی بشر دانسته‌اند؛ به این معنا که با تحقق آن قوانین، مصالح اخروی انسان نیز تأمین می‌شود. هرچند امام خمینی در برابر نگاه غزالی به فقه، از خود عکس‌العمل نشان داده و به تعیین جایگاه این دانش پرداخته است، و از این جهت، امام نسبت به سایر فقها ممتاز است (ورعی، ۱۳۹۴، ص ۵-۱۰). علامه حلی، علم فقه را منحصر در حل مسائل و مشکلات این جهانی نمی‌داند. وی بر این باور است که، این امر ناچیز نمی‌تواند غایت امر مخلوق شریفی به نام انسان باشد و علم فقه، باید علاوه بر مسائل و آلام دنیوی بشر، امور خطیر اخروی انسان را مطمع نظر قرار دهد. وی در این باره می‌نویسد: «لما بحثنا عن المنافع الدنیویة وجدناها فی الحقیقة غیر منافع، بل هی دفع آلام، فإن کان فیها شیء یتحقق أن یطلق علیه اسم النفع فهو یسیر جداً، ومثل هذا الغرض لا یمكن أن یكون غاية فی حصول هذا المخلوق الشریف، خصوصاً مع انقطاعه وشوبه بالآلام المتضاعفة، فلا بد وأن یكون الغرض شيئاً آخر مما یتعلق بالمنافع الأخرویة. ولما کان ذلک

النفع من أعظم المطالب وأنفس المقاصد، لم يكن مبدولاً لكل أحد، بل إنما يحصل بالاستحقاق، وذلك لا يكون إلا بالعمل في هذه الدار، المسبوق بتحصيل كيفية العمل المشتمل عليه هذا العلم، فكان ذلك من أعظم المنافع في هذا العلم والحاجة إليه ماسة جداً لتحصيل هذا النفع والتخلص من العقاب الدائم» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵).

۲-۱. فقه فردی

برای علم فقه به عنوان یک دانش، رویکردهای متعددی متصور است. ممکن است در عرصه عمل، برخی از آنها کم‌تر مورد عنایت فقها بوده و بیشتر یک صورت از آن، مورد کاوش و گفت‌وگو و مباحثات علمی بین علمای فن قرار گرفته باشد. با نگاهی گذرا به تاریخ فقه شیعه، به خوبی می‌توان مشاهده کرد که رویکرد مسلط بین فقهای شیعه، فقه فردی بوده است. شاید این بدان جهت باشد که فقه از نظر فقیه، علم به احکام فرعی شریعت است که از طریق منابع و دلایل تفصیلی استنباط می‌شود؛ موضوع این علم نیز افعال مکلفان از حیث اقتضاء، انجام و ترک کردن یا تخییر در انجام و ترک است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۰). این نگاه گروه غالب فقهای شیعه است. چنانچه در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای اشاره شد، حجم عظیمی از استنباطات فقهی فقها در زمینه رفتار فردی افراد و تبیین و تعیین تکلیف فردی شیعیان بوده است. این امر می‌تواند علل متعددی داشته باشد که ازوای تشیع در دوران حاکمیت خلفای اموی و عباسی، می‌تواند از جمله آن علل باشد. به هر حال، فقه فردی بیش از صور دیگر فقه، مطمع نظر فقها قرار داشته و همچنان گروه زیادی از فقهای عصر حاضر همانند علمای سلف طی طریق می‌کنند. از آنجایی که موضوع بحث پژوهش حاضر پردازش این رویکرد از فقه نیست، فقط برخی از ویژگی‌های فقه فردی مرور می‌شود.

۲-۱-۱. ویژگی‌های فقه فردی

۱) حکومت و سیاست، نقش معناداری در این تلقی از فقه ندارد. گرچه صورت کمالیه شریعت و دین در زمان ظهور امام زمان (عج) و طلوع دولت حق و عدل مهدوی نمایان می‌شود. اما فقه و فقاها عصر طلوع دولت حق و عدل مهدوی نمایان می‌شود. فقه و فقاها عصر غیبت با حکومت و سیاست، گره و پیوندی نخورده است و رسالت و قلمرو فقه در پیوند با حاکمیت سیاسی تعریف نمی‌شود. این به معنای آن نیست که فقه فردی، دین را جدای از سیاست می‌داند یا به نقش مثبت یک حکومت متعهد به دین در حمایت از اجرای احکام شریعت غافل است؛ بلکه به این معنا است که حکومت و سیاست نقشی محوری در نگاه فقهی به مسائل ندارد و برون از مرزهای فرایند استنباط فقهی و قلمرو رسالت فقیه قرار می‌گیرد.

۲) در کنار احکام فردی و مجعولات شرعی، تکلیفی و وضعی مربوط به افراد مکلف، چیزی به نام «احکام اجتماعی» تصویر نمی‌شود؛ تا در سایه توجه به احکام اجتماعی، نسبت به لوازم و پیش‌نیازهای

امثال اینگونه احکام، تأملات فقهی صورت پذیرد. توضیح مراد از احکام اجتماعی، در ضمن رویکرد دوم خواهد آمد.

۳) از آنجا که در این رویکرد فقهی، احکام متوجه به آحاد مکلفین است و اطاعت و امثال احکام، وظیفه فرد مکلفین محسوب می‌شود و فقیه جز استنباط احکام، رسالتی برعهده ندارد؛ بنابراین، صورت‌بندی مناسبات اجتماعی، نهاده‌سازی‌های حقوقی در عرصه‌های مختلف حیاط جمعی و ورود در تغییر مناسبات اجتماعی، حسب مقاصد و ارزش‌های اسلامی، جزء وظایف و رسالت‌های فقیه شمرده نمی‌شود.

۴) این رویکرد، با تشّت و تکثّر در پاسخ‌های فقهی به مسائل، کنار می‌آید. به این معنا که، لازم نیست میان پاسخ‌های استنباطی به مسائل فقهی یک باب و ابواب فقهی مختلف، نظیر پیوند میان اجزای یک مرکّب نظام‌مند، پیوند و انسجام منطقی وجود داشته باشد. به تعبیر دیگر، براساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری، احکامی وضعی و تکلیفی برای مکلفان وضع شده است و لازم نیست به نظم منطقی و سازوار میان این احکام ملتزم باشیم؛ تا کشف و درک این نظم پنهان و سازوار دیدن احکام یک باب فقهی یا نظم میان ابواب احکام فقهی در دستور کار فقیه قرار گیرد. بنابراین، رسالت فقیه با استنباط مورد به مورد حکم هر مسئله فقهی، پایان می‌پذیرد و تعهدی به همخوان کردن، نظم‌بخشی و سازوار نشان دادن این متفرد و متشتّت ندارد. این در حالی است که، در رویکرد فقه اجتماعی به جهتی به دنبال انسجام هستند. فقه حکومتی از آن حیث که متکفل مدیریت کلان جامعه است؛ لازم می‌بیند که این تشّت در مقام استنباط و افتاء را در مقام تقنین به گونه‌ای ملایم و منسجم کند و فقه نظام‌های اجتماعی چون در موقعیت درک و کشف ارکان و اصول نظامات اجتماعی و حوزه اجتماعی به عنوان زیربنای احکام حقوقی اسلام است، طبعاً به دنبال احکام و فتوای منسجمی است که بتواند به کمک آنها، این اصول و ارکان زیربنایی را کشف کند (واعظی، ۱۳۹۸، ص ۱۶).

۲-۲. فقه اجتماعی

یکی دیگر از صوری که با توجه به ماهیت فقه می‌توان تصویر کرد، فقه اجتماعی است که با تفتّن فقهی برخی از فقه‌های معاصر، لباس وجود بر تن کرده و امروزه در برخی از محافل علمی و تخصصی، محل بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. به تعبیر یکی از محققین، نقطه عزیمت این رویکرد جدید به فقه، توجه به این نکته است که آیا مسائل فقهی، یکسره مسائل فردی است، یا آنکه در کنار مسائل فردی و احکامی که متوجه فرد مکلفین می‌شود، مسائل و احکامی اجتماعی نیز در شریعت وجود دارد؟ آیا همچنان که فرد، متعلق حکم شرعی قرار می‌گیرد، جامعه نیز متعلق احکام شرعی قرار می‌گیرد؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت باشد؛ معنایش این است که تابلوی فقه فردی نمی‌تواند موجودیت و کلیّت فقه را نمایش دهد و فقه، بایستی وجه اجتماعی نیز داشته باشد و از محدوده تعیین احکام متوجه به آحاد مکلفین، فراتر

رود و فقه اجتماعی بر محور استنباط احکام اجتماعی دین شکل بگیرد (همان، ص ۱۹).

علامه طباطبایی در تفسیر قیم المیزان با توجه به برخی از آیات مثل: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)؛ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)؛ «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (حج، ۷۸)؛ «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری، ۱۳)، معتقد است که این آیات، عموم مؤمنان را مورد خطاب خود قرار داده و تکالیف مورد نظر، متوجه افراد جامعه به عنوان فرد نبوده و آنها را نسبت به آن متعهد نمی‌کند؛ بلکه اقامه این امور و امثال این اوامر متوجه جامعه اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۳۰). در توضیح کلام علامه، می‌توان گفت که از نظرگاه اسلامی و با توجه به اوامر و نواهی الهی، مکلف بر دو گونه است. گاهی فرد است و گاهی جامعه و گروه اجتماعی. یعنی علاوه بر مکلف فردی، مکلفی به نام جامعه وجود دارد و برخی از تکالیف، متوجه «جامعه بما هو جامعه» است که به امثال فرد، تکلیف ساقط نمی‌شود، مثل تکلیف به اقامه عدل اجتماعی. اگر جامعه‌ای داشته باشیم که همه افراد جامعه عادل باشند؛ ولی حکومت آنها غیراسلامی باشد، در این صورت، افراد در بُعد تکلیف اجتماعی عاصی هستند.

قابل ذکر است که فقه اجتماعی از حیث ماهیت، تقابلی با فقه فردی ندارد؛ بلکه رویکرد یا نگاه فقه اجتماعی با نگاه فقه فردی فرق دارد؛ چون در فقه اجتماعی، فقیه فقط با فرد مکلف سروکار ندارد، بلکه شخصیت حقوقی فرد را مطمع نظر قرار می‌دهد. این شخص حقوقی می‌تواند دولت، نهادها و مؤسسات و یا حتی جامعه باشد. به علاوه، فتوایی که در فقه اجتماعی صادر می‌شود، باید قابلیت تکرار داشته باشد؛ یعنی به گونه‌ای نباشد که تکرار آن، باعث بروز مشکلات اجتماعی نظیر عسر و حرج نوعی یا اختلال نظام گردد (ارسطا، ۱۴۰۱، ص ۴۵). فقه اجتماعی، یعنی فقهی که می‌خواهد زندگی اجتماعی انسان مسلمان و مکلف را مورد بررسی قرار دهد و احکام و قوانین الهی را در عرصه زندگی اجتماعی بشر مشخص کند.

در باره تعریف فقه اجتماعی، نقطه نظرات متعددی در میان محققین وجود دارد. یکی از محققین این حوزه در یک دسته‌بندی، اینگونه می‌نویسد: گروه نخست بر این باورند که، فقه اجتماعی بخشی از فقه، معرفی شده که موضوع آن جامعه است، نه فرد. در واقع در این نوع نگاه، به فقهی که موضوع آن جامعه باشد و مکلف آن، فرد معین و مشخصی نباشد؛ بلکه جامعه و اجتماع باشد، فقه اجتماعی گفته می‌شود. فقه اجتماعی در این دیدگاه، به دو دسته تقسیم شده است: فقه اجتماعی عام و فقه اجتماعی خاص. فقه اجتماعی عام، احکام مربوط به جامعه بشری را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و در مقابل، فقه اجتماعی خاص، احکام مربوط به جامعه مسلمانان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. گروه دیگر، فقه اجتماعی را بر اساس اینکه دو نوع مکلف وجود دارد، تقسیم می‌کنند و در این تقسیم، گاهی مکلف، فرد و گاهی جامعه است. طبق این دیدگاه نیز، فقه اجتماعی به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شود. در فقه اجتماعی عام از دیدگاه دوم، اجتماع به معنی عام گرفته می‌شود؛ یعنی فقه نظام اقتصادی، سیاسی،

تعلیم و تربیت و فقه نظام فرهنگی، همه در فقه اجتماعی عام تعریف می‌شوند. در فقه اجتماعی خاص طبق رویکرد دوم، دیگر فقه نظام تعلیم و تربیت و فقه نظام سیاست مدنظر نیست؛ بلکه فقه روابط اجتماعی مورد توجه است.

دیدگاه سوم این است که، با وسیع‌تر در نظر گرفتن حوزه فقه اجتماعی و بررسی آن از دیدگاه کلان، می‌توان همه مسائل فقهی را که برای جامعه، آثار و کارکردی دارند، در حوزه فقه اجتماعی تعریف کرد. برای مثال، بحث نماز جمعه، نماز جماعت، امریه معروف و نهی از منکر، عبادت‌هایی اجتماعی با کارکردهایی اجتماعی هستند. این را می‌توان نخستین قدم برای تعریف فقه اجتماعی دانست؛ اما در این دیدگاه کلان، قسم دوم و سومی نیز وجود دارد. قسم دوم در حوزه تعریف فقه اجتماعی، مسائل اجتماعی و فقهی جدید متولد شده در درون جامعه هستند. فقیه باید با همان سبک اجتهاد جواهری، براساس استنباط‌های فقهی، با توجه به شرایط زمانی و مکانی، به مباحث مولد جامعه پاسخی مناسب دهد. دو عامل زمان و مکان، که امام خمینی نیز به آنها اشاره فرموده‌اند، در اینجا بسیار حائز اهمیت هستند. درواقع، وقتی مسائل فقهی جدید مورد کاوش و استنباط فقهی قرار می‌گیرند، شرایط زمانی و مکانی باید در فتوایی که صادر می‌شود، دخیل باشند. برای مثال، می‌توان به فقه و ورزش، فقه و شادی یا فقه و هنر اشاره کرد. اینکه ورزش‌های همگانی چه حکمی دارند؟ اگر در جامعه‌ای ورزش برای سلامت اجتماعی آن جامعه مفید باشد، آیا می‌توان حکم بر وجوب آن ورزش برای جامعه داد؟ بنابراین، مباحثی از این قبیل، جزء قسم دوم فقه اجتماعی قرار می‌گیرند (ربانی، ۱۳۹۳؛ عباسی، ۱۳۹۵).

۲-۱. ویژگی‌های فقه اجتماعی

فقه اجتماعی همانند فقه فردی دارای ویژگی‌های منحصر به خود است؛ که توجه به این خصوصیات می‌تواند ماهیت این رویکرد را برای ما روشن‌تر کند. به اعتقاد برخی از محققین معاصر، این رویکرد دارای ویژگی‌هایی است که ویژگی نخست آن، هدف است و در فقه اجتماعی، هدف، تنظیم حیات اجتماعی در پرتو تعالیم دینی می‌باشد. ویژگی دوم فقه اجتماعی، در نگاه آن به مکلفین است. سه مکلف در این بخش وجود دارد؛ نخست شهروند و بخش دوم، جامعه محسوب می‌شود؛ که علامه طباطبایی جامعه را وجود مستقلی از اعضاء دانسته، و مکلف سوم نیز، دولت است. شایان ذکر است که کارآمدی، دارای چهار عنصر انسجام، پاسخگویی به نیازهای زمان، سهولت و عدم شاذ بودن در میان آراء فقها است. برای استخراج نظامات اسلامی، ما نمی‌توانیم موضوعات را در حالت انفرادی در نظر بگیریم؛ بلکه باید موضوعات را بر مبنای تکرار در نظر گرفته و اثری که به صورت تدریجی رخ می‌دهد را دنبال و آن را کنترل کنیم. بالاخره سومین ویژگی نیز، تدبیر در موضوعات اجتماعی است؛ به این معنا که موضوعات اجتماعی نیازمند تدبیر هستند و نمی‌توان تشخیص را به مکلفین واگذار کرد. باید مرکز تدبیر و سازمандهی با برخورداری از قوه اجرایی، نظامات استخراجی را به نحو مطلوبی در جامعه اسلامی به اجرا

گذارد و این، نیازمند وضع قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط است (ارسطا، ۱۴۰۱، ص ۶۷). حقیقت این است که زمانی می‌توانیم ویژگی‌های فقه اجتماعی را به‌خوبی شناسایی کنیم که آن را با ویژگی‌های فقه فردی مقایسه نماییم؛ تا توانمندی و ویژگی فقه اجتماعی آشکار گردد. همانطور که در اثنای بحث اشاره شد، یکی از ویژگی‌های فقه فردی این بود که حکومت و سیاست، نقشی محوری در این نگاه فقهی به مسائل نداشته است. این در حالی است که در فقه اجتماعی، حکومت و سیاست یکی از موضوع‌های اصلی و بنیادی است؛ چون بدون توجه به حکومت و یا سازوکار اجرایی در زندگی جمعی از منظر شرع، فقه اجتماعی به رشته تحریر در نخواهد آمد.

از دیگر ویژگی‌های فقه اجتماعی این است که توجه به صورت‌بندی مناسبات اجتماعی، نهادسازی‌های حقوقی در عرصه‌های مختلف حیات جمعی و ورود در تغییر مناسبات اجتماعی حسب مقاصد و ارزش‌های اسلامی، جزء وظایف و رسالت‌های فقیه شمرده می‌شود. در حالی که در فقه فردی، این البته جزء وظایف فقیه نیست؛ چون در این رویکرد فقهی، احکام متوجه به آحاد مکلفین است و اطاعت و امتثال احکام، وظیفه فرد فرد مکلفین محسوب می‌شود و فقیه جز استنباط احکام، رسالتی برعهده ندارد. همچنین این رویکرد نمی‌تواند همانند فقه فردی با تشتت و تکثر در پاسخ‌های فقی به مسائل، کنار بیاید. درحالی که فقه فردی با تشتت و تکثر کنار می‌آید، چون در این رویکرد لازم نیست میان پاسخ‌های استنباطی به مسائل فقهی یک باب و ابواب فقهی مختلف، پیوند و انسجام منطقی وجود داشته باشد. نظیر پیوند میان اجزای یک مرکب نظام‌مند. به تعبیر دیگر، براساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری، احکام وضعی و تکلیفی برای مکلفان وضع شده است و لازم نیست به نظم منطقی و سازوار میان این احکام ملتزم باشیم تا کشف و درک این نظم پنهان و سازوار دیدن احکام یک باب فقهی یا نظم میان ابواب احکام فقهی در دستور کار فقیه قرار گیرد. بنابراین، رسالت فقیه یا استنباط مورد به مورد حکم هر مسئله فقهی پایان می‌پذیرد و تعهدی به همخوان کردن، نظم‌بخشی و سازوار نشان دادن این متفرد و متشتت ندارد. این در حالی است که فقیه در رویکرد فقه اجتماعی به دنبال انسجام است. مثلاً فقه حکومتی از آن حیث که متکفل مدیریت کلان جامعه است؛ لازم می‌بیند که این تشتت در مقام استنباط و افتاء را در مقام تقنین به‌گونه‌ای ملایم و منسجم کند و فقه نظام‌های اجتماعی، چون در موقعیت درک و کشف ارکان و اصول نظامات اجتماعی و حوزه اجتماعی به‌عنوان زیربنای احکام حقوقی اسلام است، طبعاً به دنبال احکام و فتوای منسجمی است که بتواند به کمک آنها، این اصول و ارکان زیربنایی را کشف کند (واعظی، ۱۳۹۸، ص ۱۶).

۲-۲-۲. موضوع فقه اجتماعی

برای شناخت و یا معرفی یک علم، مؤلفه‌هایی را باید در نظر گرفت که بتواند آن علم را از سایر علوم متمایز نماید. با عنایت به اینکه فقه فردی و اجتماعی از حیث ماهیت با یکدیگر متغایر نیستند؛ از این‌رو،

باید موضوع فقه فردی و اجتماعی نیز بیان تکلیف مکلف باشد. به اعتقاد برخی از فضلاء حوزه فقه مضاف، اگر به فقه اجتماعی توجه نکنیم و فقط به فقه فردی عمل کنیم، نتیجه آن قطعاً ناکارآمد شدن اسلام در حوزه اداره خواهد شد. حقیقت این است که در فقه اجتماعی با چهار مکلف مواجه هستیم؛ مکلف اول، همان فرد است که در فقه رایج هم با آن مواجه هستیم. مکلف دوم، همین فرد است، «بما أنه عضو من أعضاء المجتمع الاسلامی» (به عنوان عضوی از اعضای جامعه اسلامی) و همین فرد به عنوان شهروند. مکلف سوم، جامعه است؛ به این معنا که تکالیفی متوجه خود جامعه است. مکلف چهارم نیز، دولت است. در فقه اجتماعی، هر چهار مکلف مورد بررسی قرار می‌گیرند (واعظی، ۱۳۹۸، ص ۱۶).

نکته مهمی که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که، در ادبیات و گفت‌وگوهای برخی اندیشمندان و محققان حوزه فقه مضاف، فقه اجتماعی و فقه المجتمع به یک معنا تلقی می‌شود. در حالی که به اعتقاد پژوهش حاضر، این دو را نباید به یک معنا دانست؛ چون رابطه بین آنها عام و خاص مطلق است، یعنی هر مسئله‌ای از فقه اجتماعی می‌تواند در قلمرو فقه المجتمع قرار داشته باشد، اما عکس آن، ممکن است صادق نباشد. سرش این است که هر جامعه‌ای، از حیات و ویژگی‌های حیاتی مربوط به خود برخوردار است. گذشته از اختلاف بین فیلسوفان اجتماعی، که برخی مثل علامه طباطبایی و شهید مطهری برای جامعه وجود مستقل قائل هستند، دیگرانی مثل علامه مصباح یزدی وجود جامعه را اعتباری دانسته‌اند. اما هر دو گروه در یک امر اتفاق نظر دارند که جامعه به عنوان جامعه، مسائل و قوانین مربوط به خود را خواهد داشت. حتی علامه مصباح یزدی نیز علی‌رغم اعتباری دانستن وجود جامعه، قائل به قوانین حقیقی برای جامعه بوده و می‌نویسد: «حقیقت این است که می‌توان به وجود حقیقی جامعه باور نداشت و در عین حال، به قوانین اجتماعی، به معنای قوانین حاکم بر ارتباطات متقابل گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه قائل بود. سر مطلب در این نکته نهفته است که، هرچند جامعه وجود حقیقی ندارد و مفهوم جامعه، مفهومی است اعتباری و انتزاعی؛ اما منشأ انتزاع این مفهوم، وجود عینی خارجی دارد و به اعتبار همین منشأ انتزاع موجود در خارج است که قوانین اجتماعی، حقیقی و عینی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷).

با توجه به نکته مذکور، می‌توان گفت که هرگاه در فقه، سخن از تکلیف اجتماعی به میان می‌آید، سنخ آن می‌تواند از تکلیف مجتمع به عنوان مجتمع، نه صرفاً به عنوان محل تجمع افراد، متمایز باشد. در این صورت، نمی‌توان نام فقه اجتماعی را بر آن اطلاق کرد؛ زیرا اگر چنین کنیم، گویی نام جزء را بر کل گذاشته‌ایم. توضیح اینکه، گاهی از فقیه خواسته می‌شود تکلیف افرادی را که در یک جمع هستند، مشخص کند؛ مثلاً در حوزه ارتباطات گروهی، خانوادگی و یا ... برای افراد تعیین تکلیف کند. در این صورت، فقیه در حوزه فقه اجتماعی قرار می‌گیرد. اما گاهی از مجتهد خواسته می‌شود که تکلیف و یا قانون شرع را برای جامعه بماهو جامعه، بدون در نظر گرفتن افراد و اعضای ساکن در آن، معین نماید.

مثلاً درباره امنیت، استقلال، بهداشت و... که مربوط به «مجتمع بما انه مجتمع» تعیین تکلیف کند؛ بنابراین، فقهی که متکفل اینگونه مسائل باشد، فقه‌المجتمع است. بی تردید این فقه در قلمرو موضوع و تا حدودی در روش، از فقه اجتماعی متمایز خواهد بود.

۲-۳. قلمرو فقه اجتماعی

برای شناخت قلمرو فقه اجتماعی، نخست باید پیکره علم فقه را شناخت؛ تا براساس آن، محدوده فقه اجتماعی را معین نمود. شهید محمدباقر صدر آن فقیه نامدار جهان اسلام، در تقسیم‌بندی پیکره علم، فقه را به چهارگروه تقسیم می‌کند:

۱- عبادات با همه مصادیق آن. ۲- اموال، که هم شامل اموال عمومی مانند خراج، انفال، خمس و زکات می‌شود و هم اموال خصوصی که در دو مبحث اسباب شرعی تملک و احکام تصرف آورده می‌شود. ۳- سلوک و آداب و رفتار شخصی که در دو گروه روابط خانوادگی و روابط اجتماعی، مطرح می‌شود. ۴- آداب عمومی که مربوط به سلوک و حکومت و مسائل عمومی جامعه از قبیل قضاوت و صلح و جنگ و روابط بین‌الملل و مباحث ولایت عامه است (صدر، بی تا، ج ۴۵، ص ۱-۴۷). ایشان و برخی از شاگردانش معتقدند فقه به معنای عام، توانایی ورود در تمام ابواب را دارد؛ اما به معنای خاص یا همان فقه اجتماعی، ناظر به دو قسم اخیر می‌باشد. درحقیقت، فقه اجتماعی شامل نظامات مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶).

برخی از محققین عصر حاضر، که فقه اجتماعی را بررسی فقهی کنش‌های اجتماعی بماهو اجتماعی می‌دانند، فقه اجتماعی را به عنوان رشته‌ای در کنار رشته فقه‌التربیه و فقه‌الاقتصاد و... دانسته و بر این باورند که فقه فرهنگ، فقه شهری، فقه‌الحکومه، فقه‌الاداره، فقه ارتباطات، فقه خانواده و فقه گروه‌ها و فرقه‌ها، از جمله ابواب مهم و قابل توجه در فقه اجتماعی است (مبلغی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۶). به اعتقاد پژوهش حاضر، این تلقی از فقه اجتماعی همان تلقی خاص در برابر تلقی عامی چون فقه‌المجتمع و فقه‌التربیه است. اگرچه بخشی از روابط اجتماعی را مورد توجه قرار داده است؛ اما این، جزئی در کنار سایر اجزاء است که کلی به نام مجتمع را شکل می‌دهد.

۲-۴. روش استنباط در فقه اجتماعی

پیش از این اشاره شد، که فقه به هر نوع و یا رویکردی که باشد، از حیث ماهیت و چیستی دارای حیثیت واحدی است. طبعاً، بن‌مایه روشی در آن واحد خواهد بود. یعنی فقیه در هر نوع از فقه فردی یا اجتماعی، با روش عقلی و نقلی خود، احکام و تکالیف مکلفین را استنباط نموده و چراغ راه رفتار مؤمنین را روشن می‌کند، تا امور خود را در زندگی سامان دهند؛ خواه فردی باشد و یا اجتماعی. آنچه که فقه اجتماعی را به لحاظ روشی از فقه فردی متمایز می‌کند، این است که در فقه اجتماعی، فقیه برای استنباط تکلیف

اجتماعی مکلف، علاوه بر عقل و نقل، نباید از میدان عمل و عرصه اجتماعی غافل باشد. باید فضای اجتماعی و اوضاع و احوال عصر حضور معصوم (ع) و وضعیت اجتماعی و جامعه‌ای را که در آن آیات و روایات صادر شده، پیش روی خود قرار داده و با وضعیت موجود جامعه‌ای که مکلف در آن زیست می‌کند، مقایسه و تنقیح مناط نموده و در پرتو آن، تکلیف اجتماعی فرد و جامعه را بیان نماید.

با توجه به اینکه شهید صدر، از فقهای برجسته و پیشگام در فقه مضاف بوده است؛ بی‌تردید در این زمینه صاحب سبک خاصی است که باید برای شناخت بهتر روش استنباط فقهی ایشان، به آثار به‌جای مانده از آن نابغه بزرگ جهان اسلام مراجعه کرد. ایشان در آغاز کتاب «المدرسه القرآنیه» اشاره دارد که اگر می‌خواهید به علم برسید، باید سؤال داشته باشید؛ تا مسیر پژوهش برای شما مهیاء شود. خود نیز در تحقیقات پردامنه‌اش، این مسیر را طی کرده و تلاش کرده است تا روش تفسیر موضوعی خود را که «از حرکت از واقعیت به متن است»، در فقه جاری کند. براین اساس، از واقعیت‌های خارجی، سؤال‌های اصلی و فرعی را استخراج نموده و سپس به متن رفته و نظریه فقهی خود را سامان داده است. سید منذر حکیم، در کتاب «مجمعنا فی تراث الشهید سید محمدباقر الصدر»، روش استاد را به‌صورت مراحل پنج‌گانه ذیل خلاصه کرده است: مرحله نخست؛ تعیین موضوع و شناخت عناصر، اجزاء و خصایص واقعی آن؛ مرحله دوم، تعیین مجموعه سؤالات منظم حول موضوع؛ مرحله سوم؛ جمع‌آوری نصوص مرتبط «بای نحوکان»؛ مرحله چهارم، مباحثه و محاوره سؤالات گردآوری شده با نصوص جمع‌آوری شده و اکتشاف مجموعه مدلولات تفصیلی؛ و سرانجام در مرحله پنجم، ترکیب مجموعه مدلولات تفصیلی و کشف ارتباط و تنظیم آنها در ذیل مرکب نظری واحد (حکیم، ۱۳۴۰ق، ص ۷۰). بدون شک در عصر حاضر نیز، فقهای ما با رویکردی اجتماعی می‌توانند روش مذکور را مطمع نظر قرار داده و از طریق آن به‌سراغ منابع استنباطی اسلام رفته و در پرتو آن، وظایف جامعه و فرد را به‌عنوان عضوی از اعضای جامعه، استنباط نموده و فرد و جامعه اسلامی را از تحیر و سردرگمی نجات داده و مسیر ساماندهی امورات فردی و اجتماعی او را هموار نمایند.

۳. نتیجه‌گیری

علم فقه یکی از علوم کاربردی اسلام و مکتب اهل بیت (ع) است که با هدایت‌های مدبرانه ائمه معصوم (ع)، به‌ویژه امام باقر و امام صادق (ع) شکل گرفته و در عصر غیبت نیز به وسیله فقهای شیعه، با بهره‌گیری از تراث اهل بیت (ع) توسعه و عمق یافته است. این فقه هزارساله، اگرچه در برخی از رویکردها بسیار عمیق و دقیق طی طریق نموده است؛ اما در برخی از رویکردها، یا بسیار سطحی و گذرا مورد توجه بوده و یا اساساً مورد عنایت نبوده است. اینکه چه عواملی در این زمینه تأثیرگذار بوده است، خود نیاز به تفحص و کاوش مستقلی دارد که پژوهش پیش‌رو، درصدد بیان آن نبوده است. آنچه پژوهش حاضر را بر

آن داشته که خامهٔ قلم را بر قرطاس تحقیق به رشتهٔ تحریر درآورد، اقتراحى بود در باب یکی از رویکردهای مورد نیاز امروز جامعهٔ بشری به‌ویژه نظام مقدس حاکم، که حقیقتاً کمبود آن را در ادارهٔ جامعهٔ شیعی ایران احساس نموده و بدون دسترسی به آن، بی‌شک در بسیاری از امور اجتماعی و حیات جمعی سرگردان مانده و ناچار خواهد بود از تجربیات بشری بهره‌گیرد؛ که این خود، قرار گرفتن در یک وادی تحیر و سردرگمی دامنه‌دار است؛ چه اینکه به‌کارگیری آن در بسیاری از موارد با تدبیر و دینداری در تراحم و حتی در تعارض خواهد بود.

نوشتر پیش‌رو، در حقیقت اقتراحى بود در باب فقه اجتماعی و تا حدودی فقه‌الاجتماع که این دو، چنانچه گفته آمد، مترادف و یا به یک معنا نیستند. در این تحقیق، نشان داده شد که فقه اجتماعی نسبت به فقه فردی به لحاظ زمانی، جوان‌تر است. اما به لحاظ رویکردی، گسترده‌تر از فقه فردی بوده و تنها جنبهٔ فردی و امورات شخصی را مطمع نظر قرار نداده؛ بلکه تکلیف حیات محیط و محاط بر فرد را هم در نظر گرفته و تلاش می‌کند که تکلیف مکلف اجتماعی را هم روشن کند. البته همانطور که پیش از این نیز اشاره شد، این به معنای آن نیست که فقه فردی، دین را جدای از سیاست می‌داند یا به نقش مثبت یک حکومت متعهد به دین در حمایت از اجرای احکام شریعت غافل است؛ بلکه به این معنا است که حکومت و سیاست، نقشی محوری در نگاه فقهی به مسائل نداشته و بیرون از فرآیند استنباط فقهی و قلمرو رسالت فقیه قرار می‌گیرد. این رویکرد نیز، با توجه به جایگاه و نقش شیعه در حاکمیت سیاسی در ادوار تاریخی حیات شیعه، قابل توجه و قابل دفاع خواهد بود.

یکی از برجستگی‌های فقه اجتماعی این است که، این رویکرد نمی‌تواند همانند فقه فردی با تشبث و تکیه در پاسخ‌های فقهی به مسائل کنار بیاید. چون در این رویکرد، فقیه تلاش می‌کند تا میان پاسخ‌های استنباطی به مسائل فقهی یک باب و ابواب فقهی مختلف، پیوند و انسجام منطقی برقرار نماید؛ نظیر پیوند میان اجزای یک مرگب نظام‌مند. به تعبیر دیگر، از آنجایی که در اسلام براساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری، احکامی وضعی و تکلیفی برای مکلفان وضع شده و لازم است به نظامی منطقی و سازوار میان این احکام ملتزم باشیم، تا کشف و درک این نظم پنهان و سازوار دیدن احکام یک باب فقهی یا نظم میان ابواب احکام فقهی در دستور کار فقیه قرار گیرد؛ بنابراین، رسالت فقیه در این رویکرد این است که از تشبث و متفرد بودن احکام با نظم‌بخشی میان احکام و سازوار نشان دادن آنها، مسیر ساماندهی امور اجتماعی و حیات گروهی را هموار سازد. مثلاً در رویکرد فقه حکومتی، از آن حیث که متکفل مدیریت کلان جامعه است، فقیه بر خود لازم می‌بیند که این تشبث در مقام استنباط و افتاء را در مقام تنقین، به‌گونه‌ای ملایم و منسجم کند. فقه نظام‌های اجتماعی، چون در موقعیت درک و کشف ارکان و اصول نظامات اجتماعی و حوزه اجتماعی به‌عنوان زیربنای احکام حقوقی اسلام است، طبعاً به دنبال احکام و فتوای منسجمی است که بتواند به کمک آنها این اصول و ارکان زیربنایی را کشف کند.

منابع

- ارسطا، محمدجواد (۱۴۰۱). *فقه اجتماعی*. مرکز پژوهشی مبنا.
- ارسطا، محمدجواد (۱۴۰۱/۰۳/۲۸). ویژگی‌ها، اهداف و عناصر فقه اجتماعی. *خبرگزاری رسا*.
- حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۹). درآمدی بر فقه اجتماعی از دیدگاه مکتب اجتهادی شهید صدر. *خانواده در آیین* فقه، شماره ۵، ص ۱۱۶.
- حکیم، سید منذر (۱۳۴۰ق). *مجمعنا فی تراث الشہید سید محمدباقر الصدر*. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ص ۷۰.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب*. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، ج ۱.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۳/۱۴). *بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=12595&nt=2&year=1390&tid=2220>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *کشف الاسرار*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴). *الاجتهاد والتقليد*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ربانی، محمدباقر (۱۳۹۳). *مجموعه مصاحبه‌های فقه اجتماعی*. مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- شهید اول، محمد ابن مکی (۱۴۰۰ق). *القواعد والقواعد*. تحقیق سید عبدالهادی حکیم، قم: منشورات مکتبه المفید، ج ۱.
- صدر، سید محمدباقر (بی‌تا). *الفتاوی الواضحه*. نجف: مطبع الآداب، ج ۴۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتاب الاسلاميه، ج ۴.
- عباسی، مجتبی (۱۳۹۵/۱۱/۱۱). تعریف و تبیین فقه اجتماعی و مولفه‌های جامعه اسلامی. *پایگاه و سائل*.
- مبلغی، احمد (۱۳۹۶). *مصاحبه*. صدرا، ۶(۲۳)، ص ۲۳۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- واعظی، احمد (۱۳۹۸). *رویکردهای فقهی*. قم: بوستان کتاب.
- ورعی، سید جواد (۱۳۹۴). *اندیشه‌های فقهی امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.